

# نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی  
سال هفتم / شماره اول / پیاپی ۱۲ / بهار - تابستان ۱۴۰۰

## بررسی تطبیقی مفهوم عقل در قرآن از دیدگاه محمد آرکون و علامه طباطبایی

مرضیه ادهمی<sup>۱</sup>  
مصطفی سلطانی<sup>۲</sup>

### چکیده

استفاده از عقل برای تبیین معارف الهی از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و در قرآن کریم نیز بر بهره‌گیری از عقل تأکید شده است. واژه‌های «تعقلون»، «تدبرون» و... در آیات بسیاری به کار رفته که نشان‌دهنده توجه قرآن کریم به قوه عقل است. با توجه به اهمیت و جایگاه عقل در معارف اسلامی، در مقاله پیش رو با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، عقل‌گرایی در قرآن را از دیدگاه آرکون و علامه طباطبایی به روش تطبیقی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌ایم که آرکون مفهوم عقل در قرآن را غیر از عقل برهانی و استدلالی می‌داند و با دسته‌بندی عقل اسلامی به سه دوره «شکل‌گیری اندیشه اسلامی»، «دوره کلاسیک اسلامی» و «دوران اسکولاستیک» معتقد است عقل اسلامی پیرو وحی است و واژه عقل در قرآن بیانگر عبارات احساس‌گونه و مجاز است که به هیچ وجه استدلال‌پذیر نیستند و پس از نزول قرآن کریم، رئیسان مذاهب اسلامی معارف الهی را به صورت منقول و خالی از استدلال به نسل بعد منتقل کرده‌اند؛ اما علامه طباطبایی عقل قرآنی را «مطابقت با فطرت بشری» معنا و تفسیر می‌کند.

### کلید واژگان

عقل، قرآن، فطرت، علامه طباطبایی، آرکون.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تفسیر جامعه الزهراء قم (sarzaminsabz10@mihanmail.ir).

۲. استادیار گروه مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (proman.ms@gmail.com).

دانشمندان برای استنباط مطالب علمی از قوه عقل بهره می‌گیرند. در قرآن کریم به استفاده از این نیروی خدادادی برای ادراک مسائل جهان تأکید شده است. واژه‌های «أفلا يتدبرون»،<sup>۱</sup> «لا يعقلون»،<sup>۲</sup> «تفقه»،<sup>۳</sup> «ادراک»، «تدبر» و... در قرآن بیانگر اهمیت استفاده از عقل برای رسیدن به استنباط و فهم مطالب است. این جستار در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است: «مراد از عقل‌گرایی از دیدگاه محمد آرکون و علامه طباطبایی چیست؟» فرضیه ما نیز این است که محمد آرکون، متفکر الجزایری الأصل، مفهوم عقل در اسلام و آموزه‌های قرآن را غیر از تفکر و ادراک معرفی می‌داند. او در صدد است دین را بر اساس نظریه جدید خود پایه‌ریزی کند. از این رو مفاهیم و آموزه‌های دینی را با قرائتی تازه بازخوانی کرده است. وی با نگاه انتقادی به میراث اسلامی، آن را به سه دوره «شکل‌گیری نزول قرآن»، «عصر کلاسیک اسلامی» و «عصر اسکولاستیک» دسته‌بندی کرده و در صدد است مراحل طرح‌ریزی عقل را رصد کند. وی عقل را در دوران ابتدایی نزول قرآن در حصار وحی و دور از استدلال‌گری می‌داند. او وجود مجاز در تمام واژگان قرآن و شکل‌گیری قوه خیال را دلیل سخن خویش مطرح می‌کند و معتقد است که دوره‌های بعد با ورود اندیشه‌های یونانی، مسلمانان با تفکرات استدلالی و عقلی معتزلیان در صدد بازخوانی قرآن بودند که بر اثر درگیری با محدثان به فراموشی سپرده شدند و بر این اساس دوران اسکولاستیک را عصر انحطاط و تکرار اصول مذاهب دینی می‌خواند. در واقع آرکون با طرح چنین قرائتی از عقل بر این باور است که مراد از عقل همان معنای مورد نظر در جهان پست مدرن، یعنی عقل مستقل و خودبنیاد و رهیده از انحصار وحی است. حال آنکه علامه طباطبایی مفهوم عقل را در قرآن بر فطرت انسان منطبق می‌یابد. در اندیشه علامه، انسان بر حسب فطرت خویش خیر را از شر و نیکی را از بدی تشخیص می‌دهد و این قوه را فطرت یا عقل می‌نامد.

#### پیشینه تحقیق

آرکون آثاری در زمینه علوم اسلامی دارد که جهت‌گیری آنها تضعیف پایه‌ها و اصول دین اسلام است و این کتاب‌های وی به فارسی نیز ترجمه شده و نظریات او در پایان‌نامه‌ها و

۱. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» (محمد، ۲۴).

۲. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰).

۳. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲).



## بررسی تطبیقی مفهوم عقل در قرآن از دیدگاه محمد آرکون و علامه طباطبایی

مقالاتی نقد گردیده است؛ اما بحث برانگیزترین موضوعی که آرکون مطرح کرده، مبحث عقل اسلامی است و نقد آن نیز در مقالات به صورت گذرا بیان شده است؛ اما ویژگی مقاله حاضر این است که با بررسی تطبیقی دیدگاه آرکون و علامه طباطبایی درباره عقل‌گرایی در قرآن کریم، مفهوم عقل در قرآن را بیان و نظر آرکون را نفی می‌کند.

### مفهوم‌شناسی

عقل در لغت به معنای نیرویی برای کسب دانش، فهم و معرفت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۷)، ضد جهل (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۹) و نیز به معنای فهم، معرفت و درک است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۸). همچنین نوری روحانی است که علوم یا علوم نظری و ضروری به وسیله آن ادراک می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۲۵). قوه‌ای است که به واسطه آن حسن و قبح اشیا و کمالاتشان از یکدیگر تشخیص داده می‌شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۵۰۴).

حکما عقل را به دو قسم نظری و عملی دسته‌بندی کرده‌اند. عقل نظری حسن و قبح افعال را درک می‌کند و عقل عملی انسان را در انتخاب راه درست و عمل کردن طبق آن یاری می‌کند (سبحانی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۸۱).

پس از آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی عقل، در ادامه به بررسی مفهوم عقل در اندیشه آرکون و علامه طباطبایی می‌پردازیم.

### ۱. دیدگاه آرکون درباره مفهوم عقل در اسلام

آرکون که در دانشگاه‌های اروپا تحصیل کرده بود با تفکر درباره علل گسترش دنیای مدرن به دنبال پاسخ برای چرایی عقب‌ماندگی دنیای اسلام بود. وی به پیروی از مکتب فوکو، تفکر خود را به سمت عقل پست مدرن سوق داد و در این رهگذر با نگاهی نقادانه در پی تحلیل و بازخوانی مفهوم عقل در اسلام بود (ر.ک: آرکون، ۱۹۸۴، ص ۲۴۷). او رشد و پیشرفت غرب را در نتیجه آزادسازی مفهوم عقل و در واقع عقلی پرسشگر می‌یافت و از این رو در صدد بررسی مفهوم عقل در اسلام برآمد. وی با بررسی شکل‌گیری مفهوم عقل در ابتدای نزول قرآن معتقد است در این زمان عقل در دوران (اسکولاتیک) قرار داشته است (آرکون، ۱۳۷۸، ص ۲۱ و ۲۳، ش ۴۷).

۱. عقل پست مدرن به تعبیر آرکون، عقلی پرسشگر است که معرفت حاصل از آن نسبی و تکتگر است و در تمام جنبه‌های اجتماعی وارد می‌شود و تابع قبول یک نظر و رد نظرهای دیگر است (آرکون، ۱۹۸۴، ص ۲۴۷).

۲. دورانی که آموزه‌های معارف اسلامی که به دست مؤسسان مذاهب اسلامی به وجود آمده بود، با دنباله روی شاگردان آنان به صورت تقلیدی و طوطی‌وار بیان می‌شد (آرکون، بی‌تا، ص ۲۳ و ۲۱، ش ۴۷).

آرکون وحی را فرمانده و راهنما عقل معرفی می‌کند و در واقع معتقد است که عقل، محبوس و در حصار وحی است و وظیفه‌اش فهم و تفهیم احکام و آموزه‌ها و توصیه‌هایی است که وحی بیان کرده است. وی پا را از این فراتر می‌گذارد و عقل را تئولوژیک می‌نامد؛ به این معنا که تأییدکننده مکاتب کلامی و تفاسیر برگرفته از وحی است و ایمان به وحی، عقل را نیرو می‌بخشد. او برای نمونه به تفاسیر طبری و المیزان اشاره می‌کند که چگونه با مصحف آمیخته شدند و در فضایی که کلام خداوند به صورت شفاهی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، در قالب مصحف قرار گرفت.

دیدگاه آرکون در مفهوم عقل در اسلام از چند مؤلفه تشکیل می‌شود که وی با تکیه بر آنها به عقلی بدون استدلال و برهان در قرآن باور دارد. برای وضوح بیشتر بحث در ادامه به تبیین این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

#### ۱-۱. دوران ابتدایی شکل‌گیری اندیشه اسلامی

آرکون با تدبر در قرائت‌های قرآن بدین نکته پی برد که از ابتدای نزول قرآن تا سال ۱۵۰ قمری واژه عقل به معنای مصدری در قرآن بیان نشده است. در واقع وی مفهوم عقل را در عبارات قرآنی مانند «تعقلون» و «یتدبرون» جست‌وجو می‌کند و با توجه به معانی آیات معتقد است که عقل، مفهومی استدلالی و برهانی ندارد و این آیات فقط کاربرد انشایی دارد و معنای حقیقی عقل را بیان نمی‌کند و در صدد ایجاد پیوند با ادراک مؤمن است تا از این طریق وجدان دینی او را بیدار کند (همان، ص ۲۱، ش ۴۷). آرکون علاوه بر این سراسر آیات قرآن را مجاز و استعاره‌هایی می‌داند که معنای عقل را احاطه کرده‌اند و مانند فیزیک و شیمی نیستند که از امر واقعی حکایت کنند؛ بلکه امری احساس‌گونه‌اند. از این رو او به نمادین بودن زبان قرآن باور دارد و درباره کلمات و عباراتی از قبیل ستارگان، فرشتگان و... در قرآن معتقد است که ظاهر اینها مراد نیست و صرفاً برای اشاره به قدرت خداوند بیان شده‌اند (همان، ص ۲۰)؛ ولی مسلمانان بعد از آشنایی با علوم یونانی، عقل استدلالی را بر قرآن تحمیل کردند و حتی به دنبال کشف علوم تجربی از آیات قرآن بودند و از این طریق، مانع دست یافتن به معنای جدید در قرآن شدند. وی برای تأیید نظر خویش به زبان نمادین و شگفت بودن عقل در قرآن اشاره می‌کند.

#### الف) عقل و زبان نمادین

آرکون قرآن را صرفاً کتاب دینی می‌داند که با کاربرد زبان نمادین و استعاری، عبارات تسبیح‌کننده، تشریحی و حکایت‌آمیز را به کار برده است. او در واقع زبان قرآن را شبیه به



بررسی تطبیقی مفهوم عقل در قرآن از دیدگاه محمد آرکون و علامه طباطبایی

تورات و انجیل معرفی می‌کند (ر.ک: آرکون، ۱۹۹۸، ص ۱۷۵-۱۷۸). آرکون برای اثبات دیدگاه زبان مجازی قرآن به آیه ۲۲ سوره انفال (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) اشاره می‌کند که واژه‌هایی مانند «صم» در آن کاربرد مجاز دارد (خلجی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳-۱۷۴). وی معتقد است قرآن کریم به دنبال دیده شدن نظامی از نشانه‌ها و نمادهاست که به حقیقتی مهم ارجاع می‌دهد که با حواس ظاهری دیده نمی‌شود. در اینجاست که الگوی خارق‌العاده نمایان می‌شود<sup>۱</sup> (همان، ص ۱۶۴-۱۶۵) و نمادها داده‌های حسی، تجربه واقعی ملموس را به کانون‌هایی برای برانگیختن نمادین شگفتی بدل می‌کند و هدف آن ایجاد معنایی برای تعالی است. وی در فراسوی این سخنان معتقد است که هدف قرآن ایجاد رابطه‌ای دوسویه میان امر واقعی و امر متعالی است که شیوه نگرش انسان مؤمن را به جهان نمایش می‌دهد و به یاری این فرایند است که جهان واقعی و محسوس، حالت رمزوارگی و نشانه‌ای می‌یابد. وی همه واژگان به کار رفته در قرآن را پس از ورود اندیشه یونانی به قلمرو اسلام، در بار معنایی خاص محصور می‌یابد که مفسران مسلمان بر قرآن تحمیل کرده‌اند (آرکون، ۱۹۸۴، ص ۴۰-۴۳؛ خلجی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷-۱۷۹).

#### ب) شکل‌گیری قوه خیال

آرکون با بررسی مفهوم عقل آن را با عنصر خیال در حافظه پیوند می‌زند و در این راستا سعی دارد عنصر خیال را در عقل اسلامی پررنگ جلوه دهد، وی وجود مسائل شگفت آور در قرآن را مطرح می‌کند که عقل بهت زده نظاره گر امر شگفت است با برخورد عقل با امر شگفت بینش قوه خیال شکل می‌گیرد و دیگر اجازه اندیشیدن و تامل از عقل گرفته می‌شود از این رو او معتقد به ارتباط عقل اسلامی با عنصر خیال است (آرکون، ۱۹۹۸، ص ۱۷۸).

#### ۲-۱. عصر کلاسیک اسلامی

این دوره که از دیدگاه آرکون از سال ۱۵۰ قمری شروع شد و تا ۴۵۰ قمری ادامه داشت، دوران رشد و بالندگی علوم اسلامی است. عقل اسلامی در این دوره در مقابل عقلی بیگانه قرار می‌گیرد که از علوم یونان وارد سرزمین‌های اسلامی شد و مسلمانان نیز با گرایش به سمت علوم یونانی در این زمینه با عقل ارسطویی که عقلی استدلالی و برهانی است روبه‌رو

۱. شگفت از نگاه آرکون امور خارق‌العاده در قرآن است که با ایجاد فضای زنده، وجدان دینی را به حرکت در می‌آورد و عقل به صورت شگفت‌زده و بدون تبیین و استدلال امر شگفت، وجدان دینی را می‌پذیرد (خلجی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴-۱۶۵).

شدند. او معتقد است جنبش عقل تحلیلی را به طور خاص معتزلیان و در بعضی موارد طبیعی دانان به وجود آوردند. آرکون به فیلسوفانی مانند جاحظ، ابن رشد اشاره می‌کند که در این دوران پرورش یافتند و معتقد است معتزلیان با تفکر عقلی در صدد دست یافتن به معانی جدید از آیات الهی بودند و به جایی رسیدند که در برخی موارد مأمون عباسی عقاید معتزله را پذیرفت (آرکون، بی تا، ص ۲۳، ش ۴۷).

### ۳-۱. دوران اسکولاستیک

آرکون معتقد است که پس از عصر کلاسیک، دوران انحطاط و نابودی عقل فلسفی آغاز شد و با پیروزی محدثان، تفکر فلسفی به خاموشی گرایید و رئیس‌ان مذاهب اسلامی به شرح اصول مذهب خویش و ترویج این اصول به دست شاگردانشان پرداختند. آرکون با بهره‌گیری از مبنای نومعتزلی در تاریخ‌مندی متن در صدد است تا به قرائت تازه‌ای از قرآن کریم دست یابد (همان، ص ۲۳). از این رو بین وحی و نظام‌های تئولوژیک که بعدها در محور کلام الهی شکل گرفت (مانند تفسیرها و قوانین قضایی که به دست فقیهان در دوره‌های تاریخی به وجود آمد)، تفاوت گذاشت (آرکون، ۱۹۸۶، ص ۵۵-۵۸). او نظام فکری غرب را الگوی خود قرار داده و برخی روش‌های خویش مانند تاریخ‌نگری نوین، مفهوم عقل و اسلام‌شناسی تطبیقی را از همان روش ساختارگرایانه غرب بهره برده است (آرکون، ۲۰۰۱، ص ۷۰-۷۳). به باور او شریعت الهی حقیقتی نیست که قابل معرفت باشد؛ بلکه او قایل به تحلیل متن مقدس است تا معنای آن شناخته شود.

### ۲. دیدگاه علامه طباطبایی درباره مفهوم عقل در اسلام

در اندیشه علامه طباطبایی مفهوم عقل با فطرت انسان منطبق است؛ فطرتی که خیر را از شر تشخیص می‌دهد. خداوند درباره آفرینش فطرت انسان می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰). بر این اساس علامه معتقد است که دین، غایت و هدف انسان را سعادت‌مندی او در نظر دارد و انسان بر طبق فطرتی آفریده شده که بدین سعادت دست یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۷۸). سعادت انسان در گرو تشخیص خیر از شر و راه مستقیمی است که به رضای الهی منتهی شود و خداوند نیروی درک درست را به انسان الهام کرده است؛ چه اینکه می‌فرماید «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۷ و ۸).

انسان برای دستیابی به غایت الهی نیازمند هدایت از سوی خداوند است و هدایت دوگونه است: تکوینی و تشریحی. زنبور عسل از راه هدایت تکوینی به کمال لیاقت خود

دست می‌یابد؛ ولی تنها هدایت تکوینی برای انسان کافی نیست؛ بلکه باید تشریح نیز باشد تا او را از راه انحراف باز دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۸۹). تفکر عقلی و مباحث فلسفی در برخی آیات قرآن وجود دارد و خداوند قوه عقل را که حجت باطنی است، در اختیار انسان قرار داده و با صراحت استفاده از آن را تأیید کرده است: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره، ۲۴۲). علامه در ذیل این آیه می‌گوید، عقل در اصطلاح، معادل ادراکاتی است که انسان آنها را از دل می‌پذیرد و نسبت به آنها پیمان قلبی دارد. در واقع می‌توان عقل را از دیدگاه ایشان معادل فطرت دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴۸).

بنابراین خداوند انسان را به تعقل فراخوانده و برای فهم صحیح آیات، انسان را به آیات محکم ارجاع داده است. از نظر علامه «تعقلون» در آیه یادشده به معنای لغوی اش به کار رفته است. بنابراین ادراکات انسان که با آنها پیمان قلبی بسته است، عقل نامیده می‌شود. علامه علاوه بر این، مدرکاتی را نیز که باعث می‌شود خیر از شر تشخیص داده شود، عقل می‌نامد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۱).

بنابراین عقل اسلامی با سلامت فطرت انسان همراه است؛ فطرتی که از ادراک و تشخیص خیر و شر برآمده است و انسان با به کارگیری این قوه در مسیر الهی قدم می‌گذارد. از این رو برخلاف دیدگاه آرکون به باور علامه طباطبایی عقل اسلامی دارای جمود و در حصار وحی نیست؛ بلکه عقل منبع شناخت احکام دین، و وحی چراغ راه و راهنمایی عقل در مسیر تشخیص درست است.

از سویی هدایت خداوند شامل تمام انسان‌هاست تا با تفکر خویش قول خداوند را که مطابق با حق و حقیقت است فراگیرند. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران، ۶۰). به گفته علامه طباطبایی:

فعل خدای تعالی و حکمش نفس حق است؛ نه اینکه مطابق با حق و موافق با آن باشد. هر چیزی وقتی حق است که در خارج و در اعیان، ثابت و واقع بوده باشد؛ نه اینکه وجودش وابسته به وهم و ذهن انسانی باشد؛ مثلاً خود انسان که یکی از موجودات خارجی است و همچنین زمینی که انسان روی آن زندگی می‌کند فعل خدای سبحان است. ابتدایش از او و قوامش با او و انتها و بازگشتش هم به سوی اوست. پس حق هر چه باشد و مصلحت هر قسم که فرض شود، تابع فعل او و پیرو اثر اوست و به استناد به وی ثابت و موجود است؛ نه اینکه او در کارهایش تابع حق بوده و پیرو آثار آن باشد؛ زیرا که خدای تعالی به ذات خود حق است و هر چیزی به وسیله او و از پرتو او حق شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۶۸).

قرآن انسان را به تفکر و تعقل دعوت کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ بَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۱۹). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به دو نکته اساسی اشاره دارد:

**الف) تشویق به تفکر درباره آیات الهی:** قرآن مردم را فراخوانده است که درباره جهان و مسائل مربوط به آن، آفرینش مبدأ و معاد و نکات مربوط به سعادت و رعایت اصول اخلاقی و احکام دینی و قوانین شرعی بیندیشند؛

**ب) عدم رضایت به تقلید کورکورانه:** قرآن در آیات فراوانی بشر را به اطاعت از خداوند و پیامبرش دعوت می‌کند؛ ولی در کنار این دعوت، به تفکر درباره دستورهای الهی فرامی‌خواند و با تقلید کورکورانه و محض مخالفت می‌کند و بر آن است که انسان با فکر و عقل خویش حقیقت مسائل را کشف کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۸۹-۸۰).

قرآن در آیات فراوانی با واژه‌هایی چون «شعور» به معنای ادراک دقیق، «ذکر» به معنای حاضر کردن صورت‌های مخزون در ذهن، «معرفت» به معنای تطبیق دادن صورت ادراکی با معنای ذهنی، «تفقه» و... انسان را به تدبر و تفکر دعوت کرده است (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۲) که نشان می‌دهد خردستیزی با منطق قرآن سازگار نیست (یوسفیان، ۱۳۸۳، ص ۲۳۶). بنابراین عقل قوه استنباط حق از باطل است و خداوند در قرآن کریم انسان را به تعمق در آیاتش دعوت کرده و عبارتهای «تعقلون»،<sup>۱</sup> «لعلکم یتفکرون»<sup>۲</sup> و... بیانگر عقل استدلالی و برهانی است، نه اینکه فقط عبارات تجربی و برخاسته از عواطف باشد.

خداوند قرآن را به زبان عربی نازل کرده و این بدان معناست که قرآن را با الفظی خواندنی مطابق با الفاظ معمول نزد عرب قرار داده است؛ همچنان که می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۲)؛ با عقل‌هایتان در آیاتش تفکر کنید (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۵۴). از جمله مواردی که به تفکر در آیات الهی اشاره می‌کند، نکات علمی قرآن کریم است. از سویی دیگر بشر برای تدوین برنامه زندگی‌اش قوانینی را وضع می‌کند، ولی این قوانین با گذشت زمان نیازمند تغییر و تحول می‌شود؛ زیرا با اصل فطرت بشر منطبق نبوده است. قوانین علمی، احکام معاملات و مسائل اخلاقی قرآن با اصل فطرت بشری منطبق است. قرآن کتابی است برای همه نسل‌های بشر و قانون تحول و تکامل نیز از طراوت آن نمی‌کاهد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

۱. بقره، ۷۳.

۲. بقره، ۲۱۹.



قرآن قوانین را مبتنی بر توحید فطری و اخلاق پسندیده دانسته، معتقد است که باید قانون‌گذاری بر اساس نوامیس طبیعت و قوانین فطرت استوار گردد ... و بزرگ‌ترین امتیاز قوانین الهی، مطابقت داشتن آن با آیین فطرت است [و] چون فطرت تغییرناپذیر است، آن قوانین هم هرگز با گذشت زمان تغییر نخواهد پذیرفت (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۷۰).

بنابراین وجود آیات شگفت‌آور علمی در قرآن برای هدایت انسان‌هاست تا با تفکر و تعقل در نشانه‌های الهی به مسیر حق روی آورند.

### مقایسه و جمع‌بندی دیدگاه آرکون و علامه طباطبایی

۱. آرکون عقل در اسلام را عقلی غیر استدلالی معرفی می‌کند و معتقد است وحی فرمانده عقل و در واقع عقل در حصار وحی محبوس است؛ اما علامه طباطبایی عقل را نیرویی ادراکی می‌داند که خداوند به انسان عطا کرده تا به وسیله آن درست را از نادرست و خیر را از شر تشخیص دهد. ادراکات عقلی با قلب انسان گره خورده است و انسان را از آن رو عاقل می‌نامند که تمییزدهنده خیر از شر است تا از این طریق به عمل بپردازد. انسان همه این امور را بر حسب فطرت خویش تشخیص می‌دهد؛

۲. آرکون آیات قرآن را مجازگونه و احساسی تلقی می‌کند که معنای عقل را احاطه کرده و مانند فیزیک و شیمی نیستند که از امر واقعی حکایت کنند؛ ولی علامه طباطبایی با سخن گفتن از هدایت عام الهی، هدایت قرآن کریم را برای همه انسان‌ها می‌داند و بر آن است که نزول قرآن به زبان عربی برای تعقل انسان در آیات الهی است؛

۳. علامه طباطبایی با تأکید بر واژه‌های تعقل در قرآن کریم بیان می‌کند که خداوند با تقلید کورکورانه مخالفت است و انسان را به تفکر در آیات و اسرار هستی فرامی‌خواند. از این رو تعقل در قرآن برگرفته از قوه تشخیص خیر از شر است که در انسان به ودیعت نهاده شده است؛

۴. با توجه به بحث مفهوم عقل در اندیشه آرکون و علامه طباطبایی استنباط می‌شود که عقل حاکم در قرآن کریم با اندیشه علامه طباطبایی منطبق است و عبارات قرآن کریم به وضوح انسان را به تفکر دعوت می‌کند. در اندیشه آرکون واژه عقل در قرآن با قلب پیوند دارد و این نشان‌دهنده نوعی پیوند احساسی در وجدان مؤمن است تا او را به پذیرش و اطاعت وادارد. انسان احساس حب و بغض و شادی و غم را با قلب درک می‌کند و این با قوه تعقل منافاتی ندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لا یؤاخذکم الله باللغو فی أیمانکم ولكن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم والله غفور حلیم» (بقره، ۲۲۵). مراد از قلب در

این آیه نفس و روح آدمی است و البته بر اساس اعتقاد عوام تعقل و تفکر و حب و بغض را می‌توان به قلب نسبت داد، با این تصور که قلب مسئول درک است؛ در صورتی که در اندیشه علامه قلب، چشم و زبان ابزار درک‌اند و خود انسان مدرک واقعی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳۵)؛

۵. بر اساس دیدگاه آرکون تلقی احساس‌گونه عبارات مبین تعقل و تدبر در آیات قرآن باعث برانگیختن قوه خیال در ذهن است؛ در صورتی که از دیدگاه علامه، مفهوم عقل در قرآن به معنای ادراک متناسب با فطرت است که خیر و شر و حق و باطل به وسیله آن تشخیص داده می‌شود. خیال صورت ذهنی است که پس از تماس با ادراک حسی اثری از خود در ذهن باقی می‌گذارد. این ادراک، جزئی است و شخصی است و نمی‌توان آن را به دیگران منتقل کرد؛ ولی عقل می‌تواند بیش از چند صورت جزئی را تصور کند تا یک معنای کلی بسازد که بر افراد بسیاری قابل انطباق باشد و این معنای کلی در افراد مختلف، ذهن را به این نتیجه می‌رساند که همان معنا بر افراد مختلف قابل انطباق است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۰)؛

۶. بر خلاف دیدگاه آرکون، عمومیت نماد بر تمام واژگان قرآنی امری خلاف عقل است. اگرچه نماد از جهاتی با مجاز تفاوت دارد، شباهتشان در این است که در هر دو، مدلول غیر مطابقی و غیر حقیقی اراده شده است. در نماد لفظ به مدلولی فراتر از مدلول مطابقی آن دلالت دارد. نماد تنها از نوع واژه‌ها و کلمات نیست؛ بلکه ممکن است واقعیتهای عینی، رویدادهای تاریخی یا ... باشد. شیئی که نماد بدان اشاره می‌کند، امری پیچیده است که درک معنای آن به سادگی میسر نیست (ساجدی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰). نماد را حداکثر می‌توان درباره سخن از خدا و صفات او صادق دانست و چیزی بیش از این را اثبات نمی‌کند. بنابراین دیدگاه آرکون در تعمیم دادن نماد به کل واژگان قرآن امری خلاف واقع است؛ زیرا بسیاری از آیات قرآن برای موعظه انسان‌ها بیان شده است. بر اساس نظر علامه طباطبایی، جمادات، نباتات و انسان برای رسیدن به غایت خویش باید مراحل هدایت را به طور متوالی طی کنند تا به هدف نهایی خویش دست یابند. غایت نهایی انسان بر اساس هدایت تکوینی، از آن رو که مستند به خداوند است، هدایت عام الهی نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۴)؛

۷. برخلاف دیدگاه آرکون، مجاز در تمام عبارات قرآن وجود ندارد؛ بلکه کاربرد برخی آیات «حقیقی» و برخی دیگر «مجازی» است (سید رضی، بی‌تا، ص ۵۵). از نظر آرکون در دوران کلاسیک، جنبش معتزلیان در صدد تفکر عقلی در آیات قرآن بودند که در دوران

اسکولاتیکی که آن را عصر انحطاط نیز می‌نامد، سیر تفهیم قرآن کریم که توسط رئیس‌ان مذاهب شکل گرفت به شکل طوطی‌وار به نسل‌های بعد منتقل شد و در واقع مسلمانان از تفکر استدلالی و برهانی محروم ماندند. در صورتی که علامه طباطبایی با تدبر در آیات قرآن، مخالفت با تقلید کورکورانه را از اسلوب قرآن برمی‌شمرد و آن را مخالف دعوت قرآن به تعقل در هستی معرفی می‌کند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به معنا عقل در لغت و اصطلاح و بررسی مفهوم عقل در آیات قرآن بدین نکته رسیدیم که عقل در اسلام مترادف درک و دانش است.

در دیدگاه آرکون، عقل اسلامی قوه‌ای است که از محیط و عوامل پیرامونی اثر گرفته و عقل اسلامی به معنای عقلی غیر مستقل و متکی به مرجعیت دین و عقل مقید به وحی است. او با دسته‌بندی سه دوره (دوران ابتدایی شکل‌گیری اندیشه اسلامی، عصر کلاسیک اسلامی و دوران اسکولاستیک) در صدد است تا مفهوم عقل را در قرآن، غیر برهانی و استدلالی معرفی کند. وی دعوت قرآن به تعقل را عبارتی احساسی می‌خواند که از زبان خاص قرآن پرده بر می‌دارد که همانا وجود نماد و مجاز در تمام واژگان قرآن است؛ اما بر اساس نظر علامه طباطبایی، کاربرد واژه‌های تعقل و تدبر در قرآن، برخاسته از نوعی ادراک آدمی است که با فطرت او مطابق است؛ فطرتی که خوب را از بد تشخیص می‌دهد. خداوند قرآن کریم را برای هدایت انسان بر پیامبر اکرم ﷺ نازل کرد تا انسان با تدبر در آیات الهی به مسیر حق روی آورد. خداوند می‌فرماید: «كَذَلِكَ بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره، ۲۴۲). از این رو خداوند متعال عقل را برای بهره بردن انسان از دینش قرار داده است؛ زیرا اگر عقل در خیر و شر دنیا محصور شود، دیگر عقل نامیده نمی‌شود؛ بلکه عقل قرآنی با سلامت فطرت انسان همراه است. البته عقل مستقلی که مد نظر آرکون است، ممکن است که بر طبق باطل حکم کند.

به نظر علامه، خداوند هدایت تکوینی را که مختص تمام انسان‌هاست، برای کمال بشریت قرار داده و وجود نماد و مجاز در تمام آیات الهی خلاف هدایتگری قرآن است.

### منابع

\* قرآن کریم.

۱. آرکون، محمد (۲۰۰۱)، الإسلام اور ویا الغرب رهانات المعنى و اردات الهمنه، ترجمه هاشم صالح، دار الساقی، بیروت.
۲. \_\_\_\_\_ (۲۰۰۳)، الفكر الأصولی و استحاله التأصیل: نحو تاریخ آخر للفکر الاسلامی، ترجمه هاشم صالح، دار الساقی، مصر، اسکندریه.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸)، قضايا فی نقد العقل الدینی کیف نفهم الإسلام الیوم، ترجمه هاشم صالح، چاپ اول، دار الطلیعه للطباعه، بیروت.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، گفت و گوی بلند هاشم صالح و آرکون (اعاده اعتبار به اندیشه دینی)، ترجمه محمد جواهرکلام، چاپ اول، نگاه معاصر، تهران.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۶)، تاریخیه الفكر العربی الاسلامی، ترجمه هاشم صالح، مرکز الانماء القومی، بیروت.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، تاریخمندی اندیشه اسلامی، ترجمه رحیم حمداوی، چاپ اول، نگاه معاصر، تهران.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۴)، «نحو تقییم و استلهام جدیدین للفکر الإسلامی»، الفكر العربی المعاصر، شماره ۲۹، مرکز الانماء القومی، بیروت.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، «گفت و گوی هاشم صالح با محمد آرکون، نقد عقل اسلامی و مفهوم خدا»، کیان، دوره ۵، شماره ۴۷.
۹. اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۷)، بازخوانی عقل با نگاهی به دیدگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، بیکران دانش، تهران.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، تفسیر تسنیم، چاپ دوم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، قم.
۱۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، دار الفکر، بیروت.
۱۳. خلجی، محمد مهدی (۱۳۷۷)، آرا و اندیشه های محمد آرکون، مدیریت مطالعات اسلامی سازمان ارتباطات، تهران.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، «محمد آرکون و فرایند روشنفکری دینی»، کیان، دوره ۶، شماره ۲۰.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دار القلم - الدار الشامیه، بیروت - دمشق.

۱۶. ساجدی، ابوالفضل (۱۳۹۲)، زبان قرآن (با نگاهی به چالش‌های کلامی تفسیر)، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، تهران.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱)، مفاهیم القرآن، چاپ چهارم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، قم.
۱۸. سید رضی، محمد بن حسین (بی‌تا)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ دوم، دار الأضواء، بیروت.
۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۲)، اعجاز قرآن، چاپ اول، علامه طباطبائی، بی‌جا.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۲. \_\_\_\_\_ و مرتضی مطهری (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، صدرا، تهران.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، چاپ سوم، مرتضوی، تهران.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم.
۲۵. قرشی بنایی، علی‌اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، چاپ ششم، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۲۶. یوسفیان، حسن (۱۳۸۳)، عقل و وحی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی سازمان انتشارات، قم.

